



پخت و پز نفوذ با کتابی که خمیر شد

اشاره:

آنچه در ذیل ملاحظه می‌کنید، سخنرانی دکتر پرویز داوودی است که در سی‌امین نشست انجمن فارغ‌التحصیلان در ۹۴/۹/۲۷ انجام شده است.

بردم ادعای صاحب حرف بودن دارند. ما اگر می‌خواهیم صاحب حرف باشیم، باید در اهمیت امنیت غذایی دقت کنیم؛ اما متأسفانه سیاست‌ها در آن جهت نیست.

یک نکته دیگر هم در ارتباط با صادرات و واردات عرض کنم. صادرات خیلی خوب است منتهی صادرات با کیفیت و ارزش افزوده‌های بالاتر؛ نه صادرات مواد خام یا صادرات کالاهایی که یارانه‌های بالا گرفتند. ما حساب کردیم کالاهایی که یارانه‌های بالاتری گرفتند صادرات بیش‌تری هم داشتند؛ مثلاً بالاترین چیزی که یارانه داشته فلزات اساسی و بعد از آن محصولات کانی غیرفلزی است. بالاترین صادرات برای محصولات کانی غیرفلزی بوده بعد مواد محصولات شیمیایی است در رده دوم پتروشیمی و محصولات شیمیایی بوده بعد زغال کک وردیف پنجم، مواد غذایی و آشامیدنی است. ما داریم چه چیزی را صادر می‌کنیم؟ آیا توان‌ها و تولید و بهره‌وری خود را صادر می‌کنیم یا این که یارانه‌هایمان را صادر می‌کنیم؟! صادرات باید به طور محتوایی اصلاح شود. ما مواد خام یا یارانه‌های خود را را صادر می‌کنیم. البته مباحث دیگری هم در اقتصاد مقاومتی هست. اقتصاد مقاومتی به عنوان یک سد محکم می‌تواند جلوی نفوذ را بگیرد. نفوذ گاهی با ابزار تهدید و تطمیع است، می‌آیند مسؤولان را تهدید و

ما باید به عنوان پیش‌نیاز، فرهنگ جهادی را گفتمان‌سازی و سپس حرکت کنیم. لازمه حرکت اقتصاد مقاومتی، ترویج فرهنگ جهادی و گفتمان‌سازی است. برای گفتمان‌سازی هم نمی‌شود مسؤولان کشور با کنترل از راه دور بخواهند مسائل را جلو ببرند؛ در خانه‌ها و ماشین‌های آن‌چنانی بنشینند و انتظار داشته باشند مردم و مسؤولان رده‌های پایین‌تر و مردم آن‌ها را ببینند و بعد فعالیت کنند! مردم به مسؤولان خود نگاه می‌کنند. بنابراین لازمه فرهنگ جهادی و گفتمان‌سازی این است که از بالا شروع شود. باید از بالا الگوهایی داشته باشیم که ساده‌زیست و تلاشگر باشند تا این فرهنگ ساری و جاری شود. بندهای اقتصاد مقاومتی را باید جدی بگیریم. بحث دانش بنیان، طرح‌های تولیدی، خودکفایی و... هست. شما بدون داشتن امنیت غذایی و کالای استراتژیک نمی‌توانید یک کشور مستقل باشید. آمریکا ۱۱ و چهار درصد مصرف خود از غلات را تولید می‌کند؛ فرانسه هشت و هفت برابر مصرف خود از غلات، آلمان چهار و نه دهم برابر، روسیه سه و هشت دهم برابر، انگلیس سه و یک دهم برابر، چین دو و دو دهم برابر غلات خود با آن جمعیت را تولید می‌کند. آن‌وقت ما خیلی یکم و حتی به یک برابر نمی‌رسد. میزان تولید ما با توجه به وارداتی که می‌کنیم کم‌تر از میزان مصرف ما است! کشورهایی که نام



یک عده گاو میش و خرس می سازند! انسان را گاو میش و خرس می گوید؛ انسانی غوطه ور در امیال حیوانی و ماده پرستی. با این مبنای این دو گروه بازارهای مالی شکل می گیرد و بعد در مکاتب مالی تعمیم داده می شود.

این تفکر وقتی به مسوولان می رسد، چه می شود؟ یکی از مسوولان ما می گوید که نفوذ اقتصادی یعنی توقعات در کشور ایجاد شود و جلوی افزایش سرمایه گذاری خارجی گرفته شود! یا می گوید جوهر اقتصاد مقاومتی پیوستن به اقتصاد جهانی است! می دانید که اوباما در یکی از صحبت هایش گفته بود: اگر بخواهیم ایران را کنترل کنیم، باید این کشور را در اقتصاد جهانی هضم کنیم. جالب است الان مسوول کشور ما می گوید جوهر اقتصاد مقاومتی پیوستن به اقتصاد جهانی است و باید در آن هضم شویم، یا گفته شده است سی سال احساسی کار کردیم؛ دیگر بس است و باید واقعیت را ببینیم؛ یا به این مضمون که حرف مفت است اگر بتوان بدون آمریکا توسعه داشت، بلکه باید وارد اقتصاد جهانی شویم و رو به آمریکا بیاوریم. یا این که باید تا کمر جلوی خارجی ها خم شویم و مدیر از خارج بیاوریم!

کتاب مبانی نظری برنامه چهارم توصیه عجیبی داشت؛ این که مبانی نظری ما اومانیسیم، سکولاریسم و پذیرش سلطه غرب باشد. این تصریح روشن در این کتاب بود! البته این کتاب به خاطر همین ویژگی هایش خمیر شد. متأسفانه الان مشابَهت بسیار زیادی بین این کتاب و صحبت هایی که گاه این روزها می شنویم، وجود دارد که بسیار قابل تأمل است؛ همان اومانیسیم و سکولاریسم و پذیرش سلطه غرب، احساس ضعف و ناامیدی نسبت به توان داخلی، نظریه وابستگی در توسعه، خودباختگی در مقابل غرب، پررنگ کردن تهدیدات خارجی، توصیه به سازش با آمریکا و حرکت در چارچوب سیاست های این کشور، پیوستن به نظم نوین جهانی، منحصر کردن رفع معضلات فقر و بیکاری در پذیرش خواسته های آمریکا، ایجاد روحیه ناامیدی در مسوولان، بایکوت نام امام (ره)، مسخره کردن مردم و بسیج، توصیه به جدایی سیاست از مذهب، توسعه بر اساس نظر وابستگی و ... این ها صریح در کتاب مبانی نظری برنامه چهارم آمده است. این انتشارات سازمان برنامه و بودجه در سال ۱۳۸۳ است. به طور صریح این ها را گفته و توصیه می کند که همین سلاح های فردی که سر بازها روی دوششان می گذارند کافی است؛ نه اف ۱۴ می خواهیم نه موشک!!

الان شما فکر می کنید روند در چه جهتی دارد حرکت می کند؟ آیا این ها تصادفی است؟! مبانی این ها را سال ۸۳ آقایان گفته اند که چه کار می خواهند بکنند.

کانال بعدی این است که نفوذ باید وارد عموم شود. بحث خودباختگی و همین مبانی نظری که خمیر شد، قبلاً فقط بعضی از مسوولان به آن دسترسی داشتند اما الان با سیستم اینترنت و شبکه های اجتماعی باید در اذهان و باورهای همه مردم به ویژه جوان های ما برود که بعداً مسوولیت این مملکت به دوش آن ها می افتد.

تطمیع می کنند تا بتوانند منابع را منتقل کنند؛ نفوذ با هدف انتقال منابع و ایجاد بازارهای مصرفی انجام می شود. بنابراین اولین کانال نفوذ، کانالی است که به این صورت انجام می شود.

در کانال دوم، استفاده از شرکت های چندملیتی و سرمایه گذاری است. می بینیم مرتب روی این بحث می شود که سرمایه گذاری خارجی، تنها راه ماست. سرمایه گذاری خارجی مشکلات خودش را هم دارد. الان نزدیک یک چهارم تولید جهان توسط این شرکت های چندملیتی انجام می شود. اگر مراجعه کنید خواهید دید که این ها وقتی وارد کشور می شوند، روی منابع با ارزش افزوده های بالا و تکنولوژی بالا وارد نمی شوند؛ بلکه تمرکزشان روی کالاها مصرفی است.

کانال دیگر، استفاده از سازمان ها و مجامع بین المللی است. ما تحقیق کردیم هروقت از صندوق و بانک جهانی آمدند، یک تحریم مالی اضافه شد! چون این ها می آیند، چند هفته می ماند و از آمارهای کلان سازمان برنامه و وزارت اقتصاد و بانک مرکزی گزارش می گیرند و می روند در واقع اگر شما تاریخ تحریم ها را با آمدن آن ها مقایسه کنید، می بینید که بعد از آمدن آن ها یک تحریم جدیدی وضع می شود! تحریم های مالی و کلان و البته حاصل استفاده از این سازمان ها و مجامع در خیلی از کشورها، ایجاد بدهی های کلان و فقر و توزیع به شدت ناعادلانه درآمدها بوده است. در ایران هم سیاست های تعدیل سال ۷۳ و ۷۴، ۷۲ به بعد ثمره همین سیاست ها بود که تورم ۴۹/۵ درصدی و بدهی خارجی ۴۳ میلیارد دلاری را برای ما به بار آورد که داشت اقتصاد ایران را به سمت چالشی عظیم می برد که الحمدلله جمع شد.

کانال چهارم، بحث دلار است که من وارد آن نمی شوم. با حکومت دلار ما حق آقایی را به آمریکا دادیم که قادر شده از این طریق منابع حقیقی کشورها را به سمت خودش میل بدهد. این هم نفوذ از کانال دلار است که در بحث بحران های آسیای شرقی نمود دارد.

تغییر در تفکر نخبگان و دانشگاهیان از طریق علوم انسانی بحث مهمی است. ما در زمین این علوم بازی می کنیم و هیچ اختیاری نداریم. فلسفه علوم انسانی است که زمین بازی این علوم را شکل می دهد و ما وارد آن نمی شویم. بنابراین ما می بینیم از دهه ۸۰ به بعد خودشان می گویند باید کلمه وای یعنی چرا را کنار بگذاریم و کلمه هاو یعنی چگونه را مطرح کنیم. یعنی شما باید در این زمینه که برایتان طراحی کرده ایم بازی کنید و نباید سوال کنید! این گونه طرز فکر در دانشگاه ها القاء می شود و اساتید و دانشجویان ما با این گونه فکر جلو می آیند و طرح و پیشنهاد می دهند. بعد از رنسانس، آدام اسمیت اقتصاد سرمایه داری را به صورت منسجم مبتنی بر فلسفه غرب بنا نهاد. فلسفه اومانستی فلسفه لیبرالیستی و بعد هم اقتصاد سرمایه داری را به عنوان اقتصاد باثبات مطرح می کند که نباید به آن دست زد! همین تفکر نو کلاسیکی و کلاسیکی است که در مسوولان ما جریان دارد.

کینز وقتی می خواهد درباره بازار پول صحبت کند، می گوید بازار پول را

تولید ما با توجه به وارداتی که می کنیم، کم تر از میزان مصرف ما است. این یعنی چه؟ این کشورهایی که نام مردم ادعای صاحب حرف بودن در نظام دارند. اگر می خواهیم صاحب حرف باشیم باید به امنیت غذایی دقت کنیم؛ متأسفانه سیاست ها در آن جهت نیست.